

دوفصلنامه علمی «دین و ارتباطات»، سال سی ام، شماره دوم (پیاپی ۶۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، مقاله پژوهشی، صص. ۷۱۳-۷۳۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

جستاری فقهی در حمایت از گردشگران خارجی

روح اله عباس زاده*

حسین امیری**

چکیده

صنعت گردشگری در دنیای امروز یکی از عرصه‌هایی که به دلیل زمینه‌سازی برای پیشرفت و نقش مهمی که در روابط و مناسبات اجتماعی بشر ایفا می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که فقه اسلامی در عرصه‌های مختلف زندگی انسان ورود کرده و تکلیف مکلفان را مشخص می‌کند، سؤال پژوهش پیش‌رو این است که از منظر فقهی در حکومت اسلامی چه موضعی را نسبت به این صنعت باید داشت. نگارنده با پژوهشی میان‌رشته‌ای از نوع تحقیق‌های تحلیلی - اسنادی با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای در پی بررسی فقهی مواجهه حکومت اسلامی با صنعت گردشگری در پرتو مستندهای قرآنی و روایی و دیدگاه‌های فقها در این زمینه است. بررسی آیات و روایات اسلامی مبین اهمیت دادن دین اسلام به این موضوع مهم است، مهمترین مؤلفه‌های مطرح شده در این زمینه در قالب قاعده تکریم انسان‌ها، قاعده فقهی شروط و لاضرر و قرارداد امان رخ می‌نماید؛ بنابراین دانش فقه ضمن پذیرش این صنعت، به دلیل اقتضای مصلحت عمومی در زمینه شکوفایی فرهنگی و اقتصادی حکومت اسلامی، به قلمرو اختصاصی آن نزدیک شده و راهکارهایی نیز برای نحوه حضور گردشگران و جهانگردان خارجی برای حفظ کیان دینی و فرهنگی جامعه اسلامی پیشنهاد کرده است.

واژگان کلیدی: گردشگری، قاعده امان، تکریم انسان، قاعده شروط، قاعده لاضرر.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه فرهنگ و رسانه، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم، قم، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

asd.1360@yahoo.com

** دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه و مدرس، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام،

تهران، جمهوری اسلامی ایران.

amiri5456@yahoo.comm

مقدمه

جهان همواره در حال تغییر و تحول است و انسان‌ها در فرایند توسعه فرهنگ و تمدن‌ها، پیشرفت‌های شگرفی در زمینه‌های مختلف زندگی خود ایجاد کردند. یکی از نمونه‌های بارز آن توسعه جهانگردی و گردشگری است که ملت‌ها و کشورهای مختلف در ابعاد اقتصادی و فرهنگی، از قرن‌ها پیش تاکنون بدان توجه کردند. حکومت‌ها با تسهیل امور مربوط به گردشگری و جذب گردشگران در کنار حمایت‌های حقوقی باعث شدند، توسعه و کسب منافع بسیاری برای جامعه خود از این راه به دست آورند. جامعیت دین اسلام نیز مقتضی آن است که در تمامی قلمروها احکام و برنامه ویژه‌ای داشته باشد و صنعت توریسم یا گردشگری یکی از این عرصه‌های مهم است که می‌تواند نقش بسیار مهمی در پیشرفت فرهنگی و اقتصادی تمدن اسلامی ایفا کند. گردشگری دارای پیشینه‌ای تاریخی و تمدنی است و به‌خاطر آثار قابل ملاحظه آن بر سیاست، فرهنگ و اقتصاد جوامع، امروزه به‌عنوان یک صنعت مهم در عرصه بین‌الملل مطرح شده است.

در بررسی پیشینه پژوهش درمی‌یابیم که سیدمحسن قائمی و سمیه آقائی‌نژاد در کتاب مبانی فقهی حقوقی گردشگری (قائمی خرق و آقائی نژاد، ۱۳۹۸) به سه مبحث مقوله‌های واژگانی، مقوله‌های تصدیقی و اهمیت گردشگری در اسلام پرداخته‌اند و به بررسی فقهی مواجهه با گردشگری پرداخته‌اند. همچنین سیدمحمدعارف حسینی در مقاله قرآن و فقه گردشگری به این مسئله پرداخته که آیا از آیات قرآن و واژه‌های سفر، مهاجرت، نفر و سیر می‌توان در بحث گردشگری استفاده کرد؟ که درنهایت به این نتیجه رسیده که می‌شود از این اصطلاحات در بحث گردشگری بهره برد. همچنین بهنام امینی نیز در مقاله الگوی مستخرج گردشگری مبتنی بر منابع فقهی شیعه نیز به موضوع چهارچوب‌مند ساختن گردشگری از لحاظ فقهی پرداخته است؛ بنابراین علیرغم ضرورت بحث فقهی در زمینه گردشگری به‌دلیل مبتلا به بودن آن، تاکنون پژوهشی درباره بررسی ادله فقهی گردشگری و مواجهه حکومت دینی در این باب انجام نشده است.

دین مبین اسلام با نگاهی ژرف و تصویری روشن که ملهم از آیات قرآن کریم و روایات منقول از ائمه (علیهم‌السلام) است، گردشگری و سفر انسان‌ها به دیگر بلاد و سرزمین‌ها و مشاهده نعمت‌ها و آثار به‌جای مانده از اقوام گذشته را موجب تنبه و

عبرتی می‌داند که می‌تواند زمینه شکوفایی اجتماعی فرد را فراهم نماید.^۱ سیر و در اسلام دارای اهداف عالی است که از جمله آن، شنیدن سخنان حق و پیام‌های حیات‌بخش توحیدی و بهره‌مندی از مواهب الهی است. پرداختن به اصل جهانگردی و آثار و فواید معنوی و یا مادی آن مستلزم استناد به منابع مهم فقهی است که در قرآن کریم به‌عنوان اولین و مهم‌ترین منبع اسلامی و فقهی، به آن توجه شده است. از این‌رو، روش استدلال و دستیابی به دلیل شرعی در موضوع جهانگردی نیز نیاز به ابتکار ویژه‌ای خواهد داشت که جای نقد و بررسی دارد. آنچه این نوشتار متکفل بررسی آن است ارائه سازوکارهای فقهی حمایت از گردشگران خارجی غیرمسلمان و غیرذمی و نحوه برخورد حکومت اسلامی با آنان است.

حضور جهانگردان و گردشگران خارجی غیرمسلمان در دارالاسلام و روش برخورد و ارتباط مسلمانان با آنان همواره با چالش‌هایی همراه بوده است که گاه جنبه شخصی و گاه جنبه حقوقی و حکومتی داشته است که از منظر فقه اسلامی یکی از مهم‌ترین دلایل در این رابطه، مسئله شرک، کافر (ذمی یا حربی) و اهل کتاب بودن آنها است که در مجموع شرایطی را فراهم آورده است که باعث اجتناب مسلمانان از خارجیان شده است؛ اما تشخیص شیوه تعامل و برخورد اسلامی با غیرمسلمانان از منظر سنت و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) متفاوت است. طبق مستندهای روایی و فقهی، ائمه اثنی‌عشر (علیهم‌السلام) در راستای هدایت، آگاه‌سازی و واداشتن غیرمسلمانان به تفکر و تعقل و اثبات طریق توحیدی همواره با احترام و رعایت آداب اسلامی، غیرمسلمانان را به حضور می‌پذیرفتند. فرصت گفت‌وگو، بحث و مناظره ایجاد می‌کردند و به پرسش‌های آنان پاسخ می‌دادند. حتی در مواقعی که حقوق غیرمسلمانان در معرض هتک قرار می‌گرفت یا بیم آن می‌رفت که این‌گونه شود به بهترین وجهی سعی در جبران آن می‌گردید که این خود باعث اعتماد گردشگران خارجی به حکومت اسلامی می‌شد. این روش در فرمان امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر نخعی به‌صراحت بیان شده است.

اصل بنیادین در اسلام رابطه محترمانه متقابل با دیگر ملت‌ها و کشورها همراه با

۱. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت/ آیه ۲۹).

زندگی مسالمت‌آمیز بر اساس حفظ عزت، کرامت و مصلحت مسلمانان است. این ارتباط با سیروسفر، سیاحت و گردشگری میسر می‌شود و اسلام به این موضوع توجه دارد و حتی دستورالعمل‌های قرآنی فراوانی در این رابطه دارد.

با کندوکاو صورت گرفته مشخص گردید که در مورد ارتباط دانش فقه با جهانگردی دو دیدگاه مطرح شده است: دیدگاه اول در تعریف فقه گردشگری ناظر به این است که فقه گردشگری در قالب همان احکام السفر در متون فقهی است که در گذشته مطرح بوده است. دیدگاه دوم سعی دارد ارتباط میان فقه و توریسم را در قالب موضوع‌های مستحدثه بیان نماید که فقه بسان سایر موضوع‌های جدید متکفل بیان احکام آن می‌باشد (<http://vasael.ir>).

این پژوهش با بررسی فقهی گردشگری به روش تحلیل - اسنادی پس از اشاره به مفاهیم گردشگر و گردشگری، به گردشگری و سیاحت در قرآن کریم و مشروعیت و جواز (اباحه) جهانگردی از منظر روایات پرداخته و ادله فقهی حاکم بر رابطه حکومت اسلامی با گردشگران خارجی پرداخته است تا زمینه‌های بهره‌مندی از نتایج مثبت فرهنگی اجتماعی و پیشرفت جامعه اسلامی در ابعاد وابسته به این صنعت را فراهم نماید.

۱. گردشگر و گردشگری

سازمان جهانی گردشگری به اختصار گردشگری را چنین معنا کرده است: گردشگری عبارت از فعالیت‌های افرادی که برای استراحت، کار و دیگر دلایل به خارج از محیط سکونت معمول خویش سفر کرده و حداکثر برای یک سال متوالی در آنجا اقامت می‌کنند (مهریزی یزدی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۴۹). گردشگری معادل فارسی و کاملاً دقیق واژه Tourism در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی است که به صورت مصطلح در زبان فارسی به صورت جهانگردی ترجمه شده است. ریشه این واژه از اصطلاح Tornus یونانی و لاتین گرفته شده که یکی از معانی آن گردش کردن و یا گشتن است و با پسوند Ism یا گری به صورت اسم مصدر Tourism یا گردشگری درآمده است. مرکز آمار ایران به منظور تفکیک توریسم از غیرتوریسم، تعریف زیر را از توریسم ارائه داده است: توریست شخصی است که به کشور یا شهری غیر از محیط زیست عادی خود برای مدتی که کمتر از ۲۴ ساعت و بیشتر از یک سال نباشد سفر کند و قصد او از

سفر، تفریح، استراحت، ورزش، دیدار اقوام و دوستان، مأموریت شرکت در سمینار، همایش یا اجلاس، معالجه، مطالعه و تحقیق و یا فعالیت مذهبی باشد (رحمانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳). تعریف گردشگر از مفهوم گردشگری تبعیت می‌کند و عبارت است از کسی که به منظور تفریح، بازدید از نقاط دیدنی، معالجه، تجارت، ورزش یا زیارت به جایی غیر از مکانی که در آن اقامت دارد سفر کند، مشروط بر اینکه حداقل اقامت او از ۲۴ ساعت کمتر و از شش ماه بیشتر نباشد؛ به عبارت دیگر گردشگران کسانی هستند که به کشور دیگری غیر از کشور محل اقامت خود وارد می‌شوند و مقصودی غیر از آنچه در کشور خود داشته‌اند را پیگیری می‌کنند. این تعریف شامل جهانگردان می‌شود (مهریزی یزدی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص. ۴۹). پس گردشگری، مسافرت به خارج از محل زندگی به قصد تفریح، کار یا اهداف دیگر است که کمتر از یک سال طول بکشد.

۲. گردشگری و سیاحت در قرآن کریم

سیر و سفر و گردشگری در قرآن کریم، امری ضروری و مهم است و می‌توان با استناد به بعضی آیات قرآن به رهنمودهای عملی و علمی در این زمینه دست یافت. در قرآن واژه سیر برای جهانگردی و توریسم آمده است و آیاتی در این خصوص مورد تأکید نیز هستند. در یک بررسی کلی، می‌توان آیات مرتبط با این موضوع را به چهار دسته تقسیم کرد.

۱- آیاتی که به سیر و گردشگری امر می‌کنند مانند:

الف) «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران / آیه ۳۷).

واژه سنن جمع سنت است و خداوند متعال سنت‌هایی در اقوام گذشته داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین آیاتی درباره همگان، گذشتگان و آیندگان اجرا می‌شود. علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جوامع را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد، د حقیقت تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه‌های بشری و هشداری برای آیندگان است. ممکن است گفته شود این آیه تنها متوجه کافران و تکذیب‌کنندگان حق است. نسبت به موضوع جهانگردی برای مردم، حتی مسلمانان و اهل ایمان استفاده نمی‌شود؛ اما با نگاهی ژرف به تعبیرهای آیه و آیات

بعد مطلب روشن می‌شود. «هذا بیان للناس...». خطاب در این آیه، نسبت به عموم مردم و هدایت و موعظه برای خصوص متقین است و این تقسیم به اعتبار تأثیر است.

ب) «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل / آیه ۶۹).

در آیه خداوند دستور می‌دهد که در زمین سیر کنند و عاقبت مجرمان و تکذیب‌کنندگان انبیاء را ببینند. هدف نظر و تفکر و تعقل در عاقبت امر مجرمان در زمین است و سیر و گردش به‌عنوان مقدمه عبرت‌آموز است.

۲- دسته دوم آیاتی که هدف از گردش و سیر اندیشیدن و اطلاع از نظام آفرینش است. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت / آیه ۲۰).

این آیه برای دانشمندان معنی دقیق‌تر و عمیق‌تری می‌تواند ارائه دهد و آن اینکه به جهانگردی و گردش بروند و آثار موجودها را که به‌صورت مختلف آفریده‌شده ببینند و با تفکر و اندیشه به گوشه‌ای از اسرار حیات در کره زمین و عظمت و قدرت خدا پی ببرند.

۳- دسته سوم آیاتی که به جهانگردی، گردش و سیاحت بعضی از انسان‌های برگزیده و الهی اشاره می‌کند، مانند آیات ۸۲ تا ۸۹ سوره کهف که به سیر و سیاحت ذوالقرنین می‌پردازد. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف / آیه ۳۸).

بنابراین می‌توان یکی از هدف‌های ذوالقرنین از جهانگردی و سیاحت را، تفکر و اندیشه در جهان آفرینش و پدیده‌های آن دانست.

۴- دسته چهارم آیاتی است که ترک جهانگردی و سیر و سفر را سرزنش می‌کنند. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَأَنهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ...» (حج / آیه ۴۶).

در این آیه مردم را وادار می‌کند به اینکه از سرگذشت قراء و شهرها که هلاک و ویران شدند عبرت گیرند. آنها را وادار به تفکر کند که چه شد که این امم نابود شدند و در جستجوی دلیل آن متوجه شوند که هلاکت آنان به دلیل شرک به خدا و اعراض از آیات او و استکبار در مقابل حق و تکلیف رسولان بود. آن وقت است که صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند و همان عقل و قلب ایشان را مانع از شرک و کفر شود (طباطبایی، بی تا، ج ۱۴، ص. ۵۴۹). به حسب ظاهر، فعل (تکون) در این آیه از افعال تامه و دربردارنده معنای حصول و تحقق است و براین اساس، آیه صراحت در این معنا

دارد که سیر در زمین و جهانگردی موجب رشد و شکوفایی فکری و پرورش اندیشه‌ها و تقویت جنبه عقلانی انسان می‌شود.

با دقت در آیات بالا موارد زیر قابل احصاء است:

۱- آیاتی که به جهانگردی و گردشگری امر می‌کنند. خداوند متعال در قرآن مجید بر اصل مسئله جهانگردی، سیر و سفر توجه دارد.

۲- آیاتی که هدف از گردشگری را تفکر، تعقل، اندیشیدن و اطلاع از نظام آفرینش می‌دانند.

۳- آیاتی که به جهانگردی بعضی از انسان‌های برگزیده و الهی می‌پردازد.

۴- آیاتی که ترک جهانگردی و سیر و سیاحت را سرزنش می‌کند.

در آیات قرآن کریم، به تاریخ و نقاط جغرافیایی در بعضی از سرزمین‌ها توجه شده است؛ مانند مصر، اصحاب حجر، سد ذوالقرنین، غار اصحاب کهف، ارم ذات العماد، سد مارب، احقاف، مکه، بنی‌اسرائیل، فرعونیان و... فهم دقیق این مفاهیم توسط یک مورخ و یا مفسر و فقیه بدون کمک گرفتن از دانش باستان‌شناسی مشکل است؛ از این رو، این دعوت قرآن و فرمان به سیر در زمین، روحیه کاوشگری و جست‌وجو را در پیروان خود ایجاد می‌کند و ضرورت مسئله میراث فرهنگی و باستان‌شناسی ادوار مختلف را برای درک و شناخت مکان‌های مورد اشاره قرآن را روشن می‌سازد.

خداوند در قالب فرمان و امر به پیروان خود دستور داده است که در زمین گردش و سفر کنند، فعل امر «سیروا» و «انظروا» را ارشادی یا استجابی می‌دانند، نه امر وجوبی یا مولوی. اگر امر وجوبی و مولوی بود، به یک قرینه نیاز داشت که دلالت بر وجوب امر کند؛ بنابراین، امر ارشادی است؛ چون که اوامر قرآن از هر کدام که باشد برای مخاطبان مسلمان شناخت آن امر ضروری و جدی است تا به دستاوردهای آن دست یابند.

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن، به صورت استفهام سرزنشی و تحریکی به موضوع جهانگردی و گردشگری پرداخته‌اند و آنان که این مهم را ترک کنند، مورد عتاب و سرزنش و پرسش قرار داده است تا با سیر آفاق در کنار سیر انفسی به رمز پیشرفت‌ها و تمدن‌ها و عبرت‌ها دست یابند.

سیر و سفر از جمله موضوع‌هایی است که مورد توصیه و تأکید قرآن مجید قرار گرفته است. قرآن مجید در هفت مورد با آوردن تعبیری در قالب استفهام انکاری نظیر «او لم یسیروا - أفلم یسیروا» سؤال می‌کند که چرا در زمین سیر نمی‌کنید.

۳. بررسی و مشروعیت و جواز (اباحه) جهانگردی از منظر روایات

۳-۱. دسته اول روایات

دسته‌ای از روایات سفر و گردشگری را تشویق و فواید معنوی و مادی آن را یادآوری می‌کنند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «مسافرت کنید تا سلامتی و عافیت یابید و مجاهدت کنید تا غنیمت به‌دست آورید و حج انجام دهید تا بی‌نیاز شوید».^۲
امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمودند: «مسافرت کنید تا سلامتی پیدا کنید و مسافرت کنید تا بهره‌مند شوید».^۳

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «بهترین امت من کسانی هستند که مسافرت می‌کنند و نماز را شکسته و روزه را افطار می‌کنند».^۴

امیر مؤمنان امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «با مردم خوش‌اقبال مرفه سفر کنید».^۵
در روایات متعدد واژه «السفر»، «سافروا» و مانند آن آمده است. منظور از سفر به صورت عرضی همان مسافرت کردن از شهری به شهر دیگر است. حال آنکه مسافرت به رفت‌وبرگشت نیز اطلاق می‌شود. شاید نتوان «مسافرت» را معادل «جهانگردی» دانست؛ اما نسبت میان این دو عموم خصوص مطلق است؛ یعنی مسافرت مطلق است و جهانگردی خصوصیت پیدا می‌کند و برخی از مسافرت‌ها نیز جهانگردی است.

ممکن است گفته شود بسیاری از جهانگردی‌ها، تنها به‌منظور تفریح و تنزه انجام می‌شود و مطلوب دانستن چنین سیاحت‌هایی از دید شریعت، مشکل به‌نظر می‌رسد. روایاتی در باب نماز مسافر که نماز شخص مسافرت‌کننده به‌منظور صید را تمام اعلام می‌کند نیز می‌تواند تأییدکننده این سخن باشد؛ ولی باید در رد این سخن گفت: گردش تفریحی و تنزه، از جمله امور عقلایی است که نمی‌توان منکر فایده‌های روحی و روانی آن شد. می-

۲. «عن السکونی باسناده عن رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قال: سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ جَاهِدُوا تَغْنَمُوا وَ حُجُّوا تَسْتَنْفِتُوا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص. ۳۶۹).

۳. «عن ابی عبدالله قال: سَافِرُوا تَصِحُّوا سَافِرُوا تَغْنَمُوا» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۳۴۵).

۴. «عن ابی جعفر قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ إِذَا سَافَرُوا قَصَرُوا وَ أَطْفَرُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶، ص. ۷۰).

۵. «امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) قال: سَافِرُوا مَعَ ذَوِي الْجُدُودِ وَ ذَوِي الْمَيْسَرَةِ» (پابنده، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۱۸).

توان دو حدیث نبوی یاد شده را نیز ناظر به همین فایده‌ها دانست (کلانتری، ۱۳۸۹، ص. ۲۲)؛ بنابراین جهانگردی به‌منظور مطلق تفریح نامطلوب نخواهد بود.

۲-۳. دسته دوم روایات

دسته دیگر روایاتی است که بر جواز (اباحه) سفر به‌منظور تفریح و تنزه دلالت دارد. عمر بن حرث می‌گوید: «بر امام صادق (علیه‌السلام) که در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود، وارد شدم و به حضرت عرض کردم، فدای شما شوم حق شما بر گردن من چیست که شما را به این منزل آورده؟ حضرت فرمودند: برای طلب تنزه و تفریح آمدم».^۶

۳-۳. دسته سوم روایات

برخی از روایات بیانگر آن است که امام عصر به شرق و غرب زمین سفر می‌کند. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل می‌کند: «حضرت فرمودند: خداوند عزوجل در زمین به ذوالقرنین قدرت و حکومت داد و اسباب هرچیزی را در اختیارش قرار داد، او به مشرق و مغرب زمین رسید. خداوند متعال به‌زودی قائم را که از فرزندان من است، سنت او را جاری خواهد کرد و او را به خاور و باختر زمین می‌رساند؛ همان‌طور که هر دشت و کوهی را که ذوالقرنین زیر پا گذاشته او نیز زیر پا خواهد گذاشت. خداوند گنج‌ها و معدن‌های زمین را برای او نمایان خواهد ساخت و او را با انداختن رعب در دل دشمنان، یاری خواهد کرد و به‌دست او زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پُر شده است، پر از عدل و قسط خواهد کرد».^۷

۶. «من عمر و بن حُرَیث عن ابی عبدالله (علیه‌السلام) قال: دَخَلَتْ عَلَیْهِ وَهُوَ فِی مَنْزِلِ أَخِیهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا حَقَّ لَكَ مَا حَوَّلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ قَالَ طَلَبَ التَّنْزِهَةَ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص. ۱۲۳).

۷. «حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرَقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: «إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَأَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَعَابَ عَنْهُمْ زَمَانًا حَتَّى قِيلَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بَأَىٰ وَإِذَا سَلَكَ ثُمَّ ظَهَرَ وَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْأَخْرَىٰ وَفِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَكَّنَ لِيذَى الْقَرْنَيْنِ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَبَلَغَ الْمَغْرِبَ وَالْمَشْرِقَ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي فَيَبْلُغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا حَتَّى لَا يَبْقَىٰ مَسْجِدٌ إِلَّا سَقَطَ مِنْهُ» (مَنْهَلٌ) وَ لَأَ

بنابراین مجموع روایات سیاحت و جهانگردی، به پنج دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

- ۱- روایاتی که سفر و گردشگری را تشویق و فواید مادی و معنوی آن را متذکر می‌شوند.
- ۲- روایاتی که بر اباحه سفر به منظور تفریح و تنزه دلالت دارند.
- ۳- روایاتی که سفر برای لهو و لعب و شکار را بیان کردند.
- ۴- روایاتی که به شرح جهانگردی ذوالقرنین پرداختند.
- ۵- روایاتی که به سفر امام عصر در شرق و غرب زمین اشاره دارد.

۴. ادله فقهی حاکم بر رابطه حکومت اسلامی با گردشگران خارجی

در هر کشوری روابطی بین افراد جامعه وجود دارد که نشان‌دهنده وضعیت فرهنگی و آیین‌ها و اصول حاکم در آن جامعه است. در کشورهای اسلامی مناسبات و روابط بین مسلمانان با غیرمسلمان بر اساس یک سلسله اصول و آیین‌هایی است که بر اساس قرآن و سنت پایه‌گذاری شده است و در جامعه جهانی و روابط بین‌المللی نیز مدخلیت دارد. اصول حاکم بر روابط دول اسلامی با جهانگردان خارجی با استناد به آیه تکریم انسان، قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، قاعده لاضرر و لا ضرار فی الاسلام و عقد امان (مستأمنین) است که لزوم احترام متقابل، حسن معاشرت، رعایت حرمت جان و مال و آبرو، کرامت انسانی و اخلاقی را شامل می‌شود که در ادامه هر یک از این موارد به تفصیل بحث و بررسی می‌شوند:

۴-۱. احترام و تکریم انسان‌ها

کرامت از منظر واژه‌شناسان به معنای ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه منزلت است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص. ۱۶۰۷۰). کرامت انسان مفهومی ژرف و قدیمی در تفکر انسانی و اسلامی دارد. کرامت امتیازی است که به انسان، به واسطه انسان بودنش، از همان بدو تولد و بدون توجه به

موضعا [موضع] من سهل و لا جبل و طنبه ذو القرنین إلیا و طنبه و یظهر الله عز و جل له کُنُوزَ الْأَرْضِ وَ مَعَادِنَهَا وَ یُنْصُرُهُ بِالرُّعْبِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ بِهٖ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...» (ابن بابویه، ۱۳۵۹، ج ۲، ص. ۳۹۴).

دین، فرهنگ، زبان، نژاد، ملیت، مقام خویشاوندی و قومیت و... اختصاص می‌یابد. درحقیقت کرامت ذاتی انسان باعث شده تا افراد اجازه یابند از کرامت، آزادی و قابلیت‌های خود برای پی‌ریزی نوآوری در عرصه‌های مختلف جامعه بهره‌گیرند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۶، ش ۳۵، ص. ۱۶۷). این اصل در قرآن کریم به‌خوبی منعکس شده است و اسلام ناب محمدی، انسان‌ها را دارای فطرت توحیدی و برای آن ارزش، اعتبار و احترام قائل شده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / آیه ۷۰).

مراد از آیه بیان جنس بشر است. صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده است، این آیه در مقام امتنان و البته عتاب است که چگونه بنی آدم را کرامت بخشیده و به‌واسطه بخشیدن قوه تعقل و تمیز حق از باطل و خیر از شر، آنها را بر سایر موجودات مزیت و برتری داده و در دریاها کشتی‌ها و در خشکی حیوانات چهارپا را مسخر آنها نموده تا به‌سوی مقاصد خود رهسپار شوند و در طلب فضل الهی بر آیند که این امر از مصادیق تکریم الهی است و ایشان را به روزی‌های پاکیزه‌ای چون میوه‌ها و محصولات خوشایند متنعم کرده، درواقع انسان را به مهمانی مثال می‌زند که به ضیافت پروردگارش دعوت شده و برای حضور او در این ضیافت برایش مرکب فرستاده و انواع میوه‌ها و غذاها را در اختیار او قرار داده‌اند و اینها همه از مظاهر تکریم الهی است و در آخر می‌فرماید: ما آنها را بر بسیاری از مخلوق‌های خود برتری فراوانی داده‌ایم و چون با لفظ (من) که مخصوص صاحبان عقول است به آنها اشاره شده شاید مراد از آن مخلوق‌ها انواع حیوانات دارای شعور و جنیان باشد.

از این آیه دو نکته آشکار می‌شود:

۱- دو کلمه تفضیل و تکریم هر کدام اشاره به یک دسته از موهبت‌های الهی درخصوص انسان دارند، تکریم انسان به‌واسطه اعطای عقل است و تفضیل او به‌واسطه آن است که آنچه به همه موجودها داده شده انسان‌ها از همه آنها سهمی افزون‌تر در آن امر دارند و این رویه در خوراک، پوشاک، ازدواج و طریقه زندگی و

رفتار اجتماعی و سایر شئون زندگی بشر جاری است.

۲- این آیه ناظر به برتری انسان بر سایر موجودهای مادی است و چون ملائکه اصلاً وجودشان غیرمادی است؛ لذا در این آیه اشاره‌ای به برتری انسان بر ملائکه وجود ندارد و صرفاً دلالت می‌نماید که انسان به حسب وجود مادی‌اش از حیوان و جن برتری دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۳، ص. ۲۱۴). در نتیجه انسان در میان سایر موجودهای عالم ویژگی‌هایی دارد که در دیگران موجود نیست و آن بهره‌مندی از نعمت تعقل است. بعضی از مفسران نیز داشتن قوه ناطقه و ویژگی‌های جهانی را لحاظ کردند. بر همین اساس، اسلام برای انسان‌ها ارزش و تکریم قائل شده است و خواهان صلح و سلم و ارتباط دوستانه با همه ملت‌های جهان است مگر با دشمنان و مخالفان دین که حکم اختصاصی جهاد دارد.

در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه نیز اصول حاکم بر روابط انسانی به زیبایی هر چه تمام‌تر ترسیم شده است. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در این نامه در سال ۳۸ هجری هنگامی که مالک را به فرمانداری مصر برگزید این اصول مهم را برشمردند که همگی ناظر به احترام و تکریم شخصیت انسانی فارغ از هر رنگ و نژادی است. این اصول عبارت‌اند از: ۱- ضرورت خودسازی، ۲- روش برخورد با مردم، ۳- اجتناب از غرور، ۴- مردم‌گرایی، ۵- ضرورت رازداری، ۶- مشورت، ۷- اصول روابط اجتماعی، ۸- شناخت اقشار مردم، ۹- روش برخورد با دشمن و ۱۰- هشدارها.

۴-۲. قاعده شروط

قاعده شروط که با عبارت «المؤمنون عند شروطهم» شناخته می‌شود، به‌طور خلاصه بر لزوم وفای به شروط و تعهدات دلالت دارد و دارای دو بخش است: بخش اول ناظر به تسلط مؤمنان بر شرط گذاشتن در معاهده‌ها است. بخش دوم نیز بر وجوب عمل به شرط‌هایی که دو طرف قرار داده و پذیرفته‌اند دلالت دارد مشروط به اینکه این شروط شرعی باشد. مستند این قاعده آیات و روایات است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) آیه شریفه «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون / آیه ۸) در صدد بیان اوصاف مؤمنین است که رعایت عهد و پیمان را می‌کنند، به تعبیردیگر همان «المؤمنون عند شروطهم» است.

ب) روایات مختلف از جمله صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه‌السلام) که می‌گوید: «شنیدم که امام می‌فرماید: کسی که بر خلاف کتاب خداوند شرط کند، عمل به آن جایز نیست و بر کسی که ملتزم به آن شرط شده است نیز جایز نیست و تا زمانی مسلمانان باید رعایت شروط خود کند که آن شروط موافق کتاب خداوند باشد» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۲، ص. ۲۵۳). صاحب جواهر می‌گوید: «نصوص مستفیضه یا متواتره در اشتراط آمده است» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۳، ص. ۱۹۹). با استدلال به این روایات مطرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت: همه آنها دلالت کاملی بر مدلول قاعده دارد و درعین حال می‌توان در این مورد ادعای تواتر کرد. در بحث روابط دولت‌های اسلامی با جهانگردان و اخذ ویزا توسط جهانگردان خارجی دلالت بر تعهدها و پایبندی دولت‌های اسلامی است که با اتخاذ شروط و انعقاد قراردادها موجب تسهیل در روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان شده است، حال سؤال می‌شود که شرط جایز کدام است؟ منظور شرطی که موافق اقوال فقها نسبت به مشروع بودن آن باشد و شرط مشروع هم شرطی است که مخالف کتاب و سنت نباشد. فاضل نراقی شروط غیرجایز را در چهار دسته بیان می‌کند:

۱- شرطی که مخالف کتاب و سنت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد؛

۲- شرطی که حلال را حرام و حرام را حلال می‌کند؛

۳- شرطی که مفاد عقد مخالف باشد؛

۴- شرطی که موجب جهل نسبت به ثمن یا مثنمن باشد (نراقی، بی‌تا، ص. ۱۲۹).

توضیح آنکه شرط اول که عدم مخالفت با کتاب‌الله و سنت‌النبی است در موضوع ما کفایت می‌کند که در روابط دول اسلامی با جهانگردان خارجی آمده است. به نظر می‌رسد که اقتضای ادله، عموم و جوب وفای به شرط است اعم از اینکه شرط قبل از عقد باشد یا بعد از آن باشد. شرط اول که عدم مخالفت با کتاب و سنت نبوی کافی است؛ زیرا سه شرط دیگر ذیل شرط نخست جا می‌گیرند. با دریافت ویزا و پرداخت عوارض روادید توسط جهانگردان خارجی، عملاً عقدی بین دولت و جهانگردان ایجاد شده است که دولت و یا حاکم اسلامی به‌عنوان رئیس مؤمنان و با رعایت مصالح عامه و ضوابط ورود آنان را به بلاد اسلامی اجازه می‌دهد. اگرچه طبق قوانین و مقررات جهانگردان هم باید به ضوابط دینی و اسلامی احترام بگذارند و از اعمال خلاف عفت عمومی خودداری کنند؛

بنابراین حضور جهانگردان خارجی مخالف کتاب و سنت نبوی نیست و حلالی را حرام یا حرامی را حلال نکردند؛ بنابراین دولت اسلامی می‌تواند در قالب معاهده‌های چندجانبه و پیمان‌های بین‌المللی برای تسهیل حضور جهانگردان خارجی، حقوق و تکالیف گردشگران را معین کند که مهم‌ترین آن بر اساس عقد «امان» و مستأمنان است که جزو احکام ثابت و اولیه اسلام است.

۴-۳. قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام

معنای این قاعده نفی حکم ضرری در دین مقدس اسلام است. این امر مهم متنی برای بندگان به حساب می‌آید و مقصود از ضرر، ضرر دنیوی است. طبق روایت لاضرر درجایی که از طرف جهانگردان ضرری متوجه دین اسلام و مسلمانان نباشد، حضور آنان منعی ندارد.

۴-۳-۱. مدرک قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام

الف) روایات، که در حد تواتر است. روایت نبوی که مشهور بین فریقین - شیعه و سنی - که فرمودند: «لاضرر و لاضرار...» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص. ۲۷). سند روایت نیز صحیح است و صاحب کفایه ادعای تواتر معنوی کرده است. لفظ روایات هم متفاوت است؛ ولی معنای همگی یکی است و به صدور آن از معصوم قطع داریم (اخوند خراسانی، بی تا، ج ۳، ص. ۱۵۹). شیخ انصاری نیز در این زمینه ادعای تواتر کرده است (انصاری، بی تا، ص. ۳۷۲). در نتیجه روایت صحیح، مستفیض و مشهور و قابل استناد است.

ب) حکومت قاعده: دلیل قاعده لاضرر بر همه دلایل حکومت دارد. علت تقدّم آن است که بر دلایل مثبت تکلیفی حکومت دارد و دلیل حاکم نیز بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای بر دلیل دیگر تقدم دارد.

پ) منظور از ضرر همان ضرر واقعی است.

ت) اختصاص یافتن قاعده لاضرر به احکام وجوبی و الزامی است، در مورد استحباب و کراهت و در احکام جوازی از همان ابتدا سهل و آزاده است.

به نظر می‌رسد که این روایت لاضرر که از باب امتنان الهی است درجایی که از

طرف جهانگردان خارجی غیرمسلمان ضرری متوجه دین اسلام و مسلمانان نباشد، حضور آنان منعی ندارد و می‌توان به عمومات و اطلاعات تمسک کرد و مرجع ما اصل عملی «برائت» است؛ همچنین از ماده ۱۳۲ قانون مدنی که از موارد قاعده لاضرر است می‌توان در این زمینه استمداد جست. «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». در اصل ۴۳ قانون اساسی نیز منع اضرار به دیگری از ضوابط حقوق اسلامی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین مسلمانان حق دارند که اظهار دینداری کنند و نسبت به حضور بیگانگان و غیرمسلمانان حساس باشند؛ اما نمی‌توانند بر خلاف ضوابط، موجب اضرار به آنها و یا تجاوز به منافع عمومی شوند؛ چه‌بسا حضور جهانگردان غیرمسلمان در بلاد مسلمانان موجب آشنایی و گرایش به اسلام شود؛ اما لازم به ذکر است که همیشه باید مراقبت نمود که توسعه گردشگری، زمینه‌ساز جاسوسی و تحریک مخالفان نظام اسلامی توسط دشمنان اسلام نگردد؛ زیرا گردشگران جاسوس به‌طور معمول با عرضه کردن، افشا کردن، خبردار کردن یا فروش اطلاعات سری و مهم مربوط به جنبه‌های نظامی و سیاسی و امنیتی و فرهنگی و اقتصادی و صنعتی یک کشور، به دشمنان موجب ضرر جبران‌ناپذیر به ارکان کشور می‌شوند. همکاری گردشگران خارجی با مخالفان، معاندان و معارضان داخلی که موجب تحریک، پشتیبانی، آموزش آنها بر علیه استقلال و امنیت اجتماعی سیاسی کشور شود جرم و مجازات دارد.

۴-۴. عقد امان

دولت اسلامی می‌تواند در قالب معاهده‌های چندجانبه و پیمان‌های بین‌المللی برای تسهیل حضور جهانگردان خارجی، حقوق و تکالیف بیگانگان را معین کند. مهم‌ترین آن بر اساس عقد امان و مستأمنان است که جزو احکام ثابت و اولیه اسلام است. امان دارای دو مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن شامل هر نوع قرارداد دولت اسلامی با شخص بیگانه یا دولت متبوع او می‌شود؛ اما مفهوم خاص آن، یک نوع قرارداد ویژه است. نزد فقهاء و حقوق‌دانان تحت عنوان «امان، استیمان و مستأمن» نام برده می‌شود (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص. ۹۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۷). در تعریف عقد امان گفته شده است: کسی که با هر دین و تابعیتی با انگیزه‌های مشروع برای مدت

موقت و بدون قصد توطن و اقامت دائم با اجازه و تضمین دولت اسلامی وارد دارالاسلام می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص. ۲۳۹). در واقع با عقد امان حضور افراد بیگانه و جهانگردان، مستقل از دولت‌های متبوعشان بر دو عنصر مهم تکیه شده است: جواز حضور همراه با امنیت آنان در دارالاسلام؛ و موقت بودن اقامت.

۴-۱. مشروعیت عقد امان

بیشتر فقها تحت عنوان «جواز الامان» که اجماعی است بحث کرده، به ادله زیر استناد کرده‌اند: یکی از اصول مهم بر روابط دولت اسلامی با جهانگردان خارجی استناد به آیات شریفه قرآن کریم است. در سوره توبه آیه ۶ خداوند می‌فرماید: «هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد که از دین آگاه شود به آن پناه بده تا کلام خدا را بشنود و پس از شنیدن سخنان خدا، او را بدون هیچ خوف به مأمن و منزلش برسان؛ زیرا مشرکان مردمانی نادانند باشد که ایمان آورند».^۸ این آیه متعرض حکم پناه دادن به مشرکان است که درخواست پناه می‌کنند، پناهمان بدهد تا کلام خدا را بشنوند. با اینکه خداوند در خلال آیات براءت و سلب امنیت از مشرکان جمله‌ای معترضه آوردند برای آن است که حقی احياء و باطلی ابطال شود. وقتی مشرکان پناه می‌خواهند تا از نزدیک با دین اسلام آشنا شوند او را پناه بدهد تا کلام خدا را بشنوند، آنگاه اگر اسلام را پذیرفت که غرض حاصل شده است. اگر نپذیرفت، آن را به وطن و سرزمین خود برسانید.

به نظر می‌رسد با وحدت ملاک قرار دادن آیه شریفه که از آیات محکمات است می‌توان حکم تخصیص را برای کسانی که بخواهند کلام خدا را بشنوند و حکم امان دریافت کنند استناد کرد. استفاده آیه برای عقد امان و پناهمانگی است و عمومیت حکم آن را تسری بدهیم به اینکه اگر جهانگردان خارجی غیرمسلمان و بیگانگان با اهداف انسانی، اخلاقی و قانونی مانند بازدید از اماکن مذهبی، تاریخی و یا مشاهده آداب و رسوم مردم مسلمان در بلاد اسلامی یا به قصد تجارت، اقتصاد و بازرگانی و با أخذ جواز ورود «ویزا» و انجام تشریفات قانونی وارد کشور اسلامی شوند، از لحاظ فقهی دارای حکم امان و از لحاظ حقوقی دارای مجوز رسمی است و بنا بر صلاحدید حاکم اسلامی با بستن قرارداد صلح و امان دادن مشروع یا مشروط، اجازه ورود کافر برابر

۸ «وَأَنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجَّرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه / آیه ۶).

مقررات به کشور اسلامی جایز خواهد بود، این امر بنا بر مصالحی است که به نفع جامعه و مسلمانان باشد.

علامه حلی در منتهی‌المطلب و تذکره و شیخ طوسی در مبسوط و جمع کثیری از دیگر فقهاء در خصوص قرارداد صلح و امام و دادن پناهندگی و اجازه به کافران برای ورود به کشور اسلامی تصریح نمودند: «اگر مصالح امت اسلامی بنا بر صلاح‌دید حاکم و دولت اسلامی ایجاب کند، با غیرمسلمانان می‌توان پیمان صلح بست و این پیمان صلح جایز و بلاشکال است» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۹۱۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۱۴).

علامه حلی می‌فرماید: «بیان مسئله در خصوص بستن پیمان امان و صلح با غیرمسلمان در صورتی که مصلحت باشد جایز است اگر فردی از غیرمسلمانان درخواست امان کرد تا به کشور و میان جامعه اسلامی مسافرت کند و درباره احکام قرآنی و معارف اسلامی به بررسی بپردازد، بر اساس قرآن واجب است که اجازه و امان به او داده شود. بستن پیمان صلح و امان با کافران در حوزه مسئولیت حاکم اسلامی است همان‌طور که جنگ و صلح بستگی به نظر او است. همچنین جایز است که به یکی از مشرکان یا جمیع آنها این امان را بدهد، این مسئله اجتماعی است و اختلافی در آن نیست»^۹ (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۹۱۴). همچنین علامه حلی در تذکره اشاره کرده‌اند: «هرگاه کافر حربی از حاکم اسلامی اجازه ورود به دارالاسلام را درخواست کند؛ امام به او اجازه می‌دهند، خواه کافر حربی برای ورود به کشور اسلامی انگیزه سیاسی دانسته باشد؛ مثلاً حامل پیام سیاسی باشد، یا هدف فرهنگی مانند اینکه بخواهد درباره اسلام و احکام اسلامی تحقیق کند و یا منظور اقتصادی داشته باشد و یا

۹. «و أنما يجوز عقد الأمان مع اعتبار المصلحة، فلوا اقتضت المصلحة ترك الأمان و أن لا يجابوا اليه، لم يفعل، وسواءً في ذلك العقد الأمان لشرك واحد أو لجماعه كثيرة، فإنه جائز مع المصلحة و لا نعلم فيه خلافاً. و من طلب الأمان ليسمع كلام الله و يعرف شرائع الاسلام و جب ان يعطى اماناً ثم يرد إلى مأمنه و لا نعلم فيه خلافاً؛ لقوله تعالى: و إن أخذ من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه. و كذا يجوز عقد الأمان لنائب الامام لمن هو في ولايته جميعهم و أحادهم».

هدف‌های مشروع دیگری داشته باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۳۳۰).^{۱۰} مرحوم شیخ جعفر کاشف‌الغطاء می‌نویسد: «همانا جایز یا مستحب است امان دادن به غیرمسلمان با توجه به اعتبار و مصالح مسلمانان و گاه واجب است هنگامی که با ترک امان فساد بر آنان مترتب شود. جایز است که به یکی از مشرکان یا جمیع آنها این امان را بدهد تا کلام حق را بشنوند و...» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰، ص. ۳۹۷؛ صاحب‌جوهر، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص. ۹۷)^{۱۱}؛ بنابراین یکی از دلایلی که به کافران و مشرکان اجازه ورود به جامعه اسلامی داده می‌شود زمینه‌سازی برای شنیدن کلام حق است و مطلوب خواهد بود که حکومت اسلامی، زمینه آشنایی گردشگران خارجی با فرهنگ و آموزه‌های اسلامی را فراهم نماید.

۴-۲. تکلیف دولت اسلامی در عقد امان

هرگاه بیگانه و جهانگرد خارجی برای رؤیت سرزمین اسلامی و یا شنیدن پیام اسلام تقاضای امان و ورود به کشور اسلامی را داشته باشد، پذیرش تقاضای امان بر دولت اسلامی واجب است. پس از کسب جواز ورود قرارداد امان که به روایت مشهور است، دارای حق و دولت اسلامی دارای تکلیف است.

اصل حق ورود و اقامت برای بیگانه و یا جهانگرد خارجی مستأمن و معاهد، قطعی و لازم‌الاجرا است که فقها آن را مسلم دانستند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۲۸۶)؛ اما برای مدت اقامت در همه کشورها و نظام‌های حقوقی، اصل بر محدودیت و موقت بودن اقامت بیگانه است و این اصل در دارالاسلام هم وجود دارد.

به موجب قرارداد امان و همچنین به موجب شرط قرارداد هدنه، امکان اقامت بیگانه در کشور اسلامی محدود و معین است. در نظام حقوقی اسلام دلیل آن قابل توجیه است؛ چون بیگانه از پرداخت مالیات‌های ویژه اتباع دولت اسلامی و شرعی مثل جزیه، خمس و زکات، معاف است (راوندی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱،

۱۰. «إذا استأذن الحربی فی دخول دارالسلام، اذن له الامام ان کان یدخل للرساله او حمل میره او متاع تستند حاجه للمسلمین الیه...».

۱۱. «أما یجوز او یستحب الامان مع اعتبار المصلحه المسلمین و قد یجب اذا ترتب علی ترکه فساد علیهم. و یجوز للواحد و المتعدین من المشرکین و یجب لمن اراد ان یسمع کلام الله منهم و لمن کان رسولا منهم».

ص. ۵۱۶). بیگانه وظیفه دفاع از کشور اسلامی را بر عهده ندارد و مالیاتی هم به دولت اسلامی نمی‌دهد در نتیجه منطقی است که حقی محدود و زمان‌بندی برای اقامت در دارالاسلام دارد؛ البته حاکم اسلامی یا دولت اسلامی بر اساس اختیار و صلاحیت می‌تواند فرمان محدود و معین جهانگرد یا بیگانه را تغییر دهد، برخی تا چهار ماه تا یک سال، بعضی ده سال تا بیست سال هم ذکر کردند. به نظر صاحب‌جواهر: «تا چهار ماه در زمین سیر کنید و جایز نیست تا یک سال ادامه پیدا کند و اختلافی در آن نیست» (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۱، صص. ۲۹۶-۳۰۱) و طبق نظر شیخ طوسی: «پس جایز است که عهد و پیمان با آنان تا ده سال باشد چون معاهده با قریش در صلح حدیبیه تا ده سال بوده است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۵۱). مشهور همچنان که صاحب‌جواهر ادعای عدم اختلاف در آن کرده این است که کمتر از یک سال باشد.

نتیجه‌گیری

صنعت گردشگری یکی از عرصه‌های مهم زندگی انسان‌ها است که همواره و به‌طور چشمگیری رو به پیشرفت است و نقش مهمی در روابط و مناسبات اجتماعی بشر ایفا می‌کند. در آموزه‌های دینی نیز در مناسبت‌های مختلف انسان‌ها به سیر در آفاق و انفس فراخوانده شده‌اند. از منظر فقهی، اجازه دادن به غیرمسلمانان برای ورود به کشور اسلامی و یا حضور در جامعه مسلمانان و بستن پیمان‌نامه صلح و امان با کافران بنا بر مصلحت عمومی از وظایف حاکم اسلامی است. امروزه طبق ضوابط و مقررات جهانگردان خارجی غیرمسلمان با أخذ جواز ورود «ویزا» در کشورهای اسلامی حضور پیدا می‌کنند و قبول درخواست آنان برای حکومت اسلامی واجب است؛ مگر در مواردی که منع شرعی و قانونی وجود داشته باشد؛ بنابراین، علاوه بر اینکه منع اولیه‌ای برای ورود آنان به کشور وجود ندارد بلکه عناصر و مؤلفه‌های بسیار کارگشا و روزآمدی در فقه وجود دارد که ارتباط میان دانش فقه و صنعت گردشگری را تشکیل داده، غنای فقه اسلامی را در این زمینه نشان می‌دهد و با توجه به اهمیت توریسم و گردشگری در پیشرفت مادی و معنوی زندگی انسان در صورت اقتضای مصلحت عمومی و فراهم نمودن زمینه‌های پیشرفت مادی می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد. تکریم و بزرگداشت مقام انسانی فارغ از هر ایدئولوژی، در پی حمایت از

گردشگران خارجی است و زمینه را برای حضور آنها در قلمرو حکومت اسلامی فراهم می‌نماید. قاعده شروط نیز مقتضی آن است که قراردادهایی را که در حکومت اسلامی با گردشگران خارجی منعقد شده کاملاً مورد پشتیبانی هستند و لزوم پایبندی به مفاد آنها تکلیف حکومت است مگر اینکه از ناحیه طرف مقابل شروط شرعی و قانونی رعایت نشده باشد. از سوی دیگر، حضور گردشگران خارجی در قلمرو حکومت اسلامی تا زمانی که کیان و حیثیت آن را در ابعاد مختلف در معرض هتک قرار ندهد به موجب قاعده لاضرر پذیرفتنی است. همچنین قرارداد امان نیز زمینه مهمی است که به ارتباط دانش فقه با صنعت گردشگری مرتبط بوده و با تنقیح منات، زمینه حمایت از گردشگران را فراهم می‌نماید؛ بنابراین از منظر فقهی لازم است که برای زمینه‌سازی پیشرفت جامعه و فراهم‌سازی زمینه ارتباطات میان‌فرهنگی برای آشنا نمودن افراد از سایر ادیان و فرهنگ‌ها با فرهنگ اسلامی، صنعت گردشگری مورد حمایت قرار گیرد؛ البته در کنار حمایت از این صنعت لازم است به حفظ و تقویت فرهنگ دینی در جامعه توجه شود تا رواج صنعت گردشگری موجب تضعیف ارزش‌های دینی در جامعه اسلامی نگردد. مسئله چالش‌برانگیز، حضور جهانگرد و گردشگر غیرمسلمان طبق آداب و رسوم مخصوص به خود در قلمرو حکومت اسلامی است چراکه از وظایف حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلامی و پاسداری از عفت عمومی و نیز آنچه کیان سرزمین اسلامی را در معرض هتک قرار می‌دهد، است؛ براین اساس، حاکم اسلامی می‌تواند از حضور زنان غیرمسلمان بدون پوشش مناسب در جامعه اسلامی که موجب گسترش فساد می‌شود و یا سبب روی آوردن به بی‌حجابی و ترویج آن می‌گردد، جلوگیری کند و گردشگران خارجی را به پوشش خاصی که از فساد و انحراف جلوگیری کند الزام نماید تا مصلحت عمومی امت اسلامی را تأمین نماید.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی‌تا). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ق). *کمال‌الدین و تمام النعمة*. تهران: اسلامیه.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا). *مکاسب، رساله نفی الضرر*، بی‌جا: بی‌نا.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا). *نهج‌الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- حراغلی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. بیروت: بی‌نا.
- حسینی، سیدجعفر؛ وکیل‌زاده، رحیم و موثقی، حسن (۱۳۹۶). *کرامت انسانی در اعلامیه حقوق بشر و اسلام با تکیه بر اندیشه و اشعار عرفانی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)*. فصلنامه بهارستان سخن، (۳۵)، ۱۶۷-۱۸۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله (بی‌تا). *فقه القرآن*. محقق: سیداحمد حسینی، قم: منشورات مکتبه آية‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- رحمانی، فروزان (۱۳۹۸). *امکان‌سنجی تعریف محور گردشگری خلاق در بافت تاریخی قزوین با تأکید بر برندسازی شهری*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، تهران، ایران.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). *نهج‌البلاغه*. ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۴). *مبانی و حقوق جهانگردان از دیدگاه منابع اسلامی*. مجله فقه و حقوق، (۷)، ۷-۳۲.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *تفسیر‌المیزان*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی‌المطلب فی تحقیق‌الذهب*. مشهد: بی‌نا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. بیروت: مؤسسه ال البيت لإحياء التراث.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
قائم خرق، سیدمحسن و آقای نژاد، سمیه (۱۳۹۸). *مبانی فقهی حقوقی گردشگری (در تکاپوی الگوی اسلامی پیشرفت)*. تهران: حرسندی.
کاشف الغطاء، جعفر بن محمد (۱۳۹۰). *کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

کلانتری، علی اکبر (۱۳۷۶). *فقه و صنعت جهانگردی*. مجله فقه، (۱۴)، ۵۴-۱۵.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *کافی*. قم: دارالحدیث.

مبانی فقهی گردشگری و آسیب‌های آن (۱۳۹۹/۰۳/۲۴): <http://vasael.ir>

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مهریزی یزدی، محمود (۱۳۹۶). *قوانین و مقررات جهانگردی و هتلداری تهران*. تهران: مهکامه.

نراقی، احمد بن محمد (بی تا). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*. بی جا: بی نا.